

## جمعیت رفراندوم

سام قندچی

جنبش دموکراسی خواهی ایران به نقطه عطف جدیدی رسیده است. تقریباً همه بخش های جنبش، امروز از خواست رفراندوم دفاع میکنند. البته برخی نیروهای سیاسی به روشنی خواست رفراندوم قانون اساسی برای تغییر رژیم را مطرح میکنند، و برخی دیگر نه. من قبلاً نقطه نظرات مختلف در این زمینه را در [بسیوی کنگره های قانون اساسی برای ایران](#) بحث کرده ام.

حالا سؤال این است که \*چگونه\* این خواست برای تغییر رژیم میتواند جامه عمل به پوشد. به عبارت دیگر، این کوشش به چه شکلی از رهبری نیازمند است، تا که به موفقیت بیانجامد. همه آنهایی که خواست رفراندوم را بیان میکنند، خواهان پایان دیکتاتوری و دین سالاری در ایران هستند، و جنبش مردم، برای دستیابی به این خواست ها است، اما این حرف به این معنی نیست که رهبری میتواند صرفاً بر مبنای این خواست ها شکل گیرد، و به احتمال زیاد چنین نخواهد شد. اجازه دهید توضیح دهم:

1. تمام کوشش هایی که برای استفاده از یک پلاتنوم حد اقل، جهت شکل دادن رهبری جنبش ایران انجام شده، شکست خورده اند، و نتیجه آن کوشش ها، ایجاد گروه های سیاسی و حقوق بشر بیشتری شده است، که بر مبنای پلاتنوم حد اقل شکل گرفته اند، اما کماکان از هم جدا هستند، و نتوانسته اند در هماهنگی با هم کار کنند، و جنبش دموکراسی خواهی را رهبری کنند.

2. طرح های برای اتحاد گروه ها شکست خورده اند، و نتیجه ایجاد گروه های بیشتری شده است، که خود را جبهه واحد از برخی جمهوریخواهان، یا برخی سلطنت طلبان، یا برخی گروه های هوادار مجاهدین، یا برخی گروه های جبهه ملی، یا برخی گروه های چپ، یا دیگران هستند. و حتی در این جبهه واحد های کوچک نیز اتحاد چندانی وجود ندارد.

3. همانگونه که در [دموکراسی اسلامی یلورالیم نیست](#) توضیح دادم، برخی از سیاست مداران غربی در رویای آن هستند که جناحی از درون رژیم جمهوری اسلامی در ایران، تغییر رژیم را انجام دهد. آنها درکشان از اصلاح طلبان جمهوری اسلامی غلط است، و نمی بینند که برعکس فرمیست های دولتی در شوروی، اروپای شرقی، و حتی آفریقای جنوبی، که خواهان پایان رژیم های کمونیستی و آپارتاید خود بودند، اصلاح طلبان جمهوری اسلامی خواهان ادامه حیات رژیم آپارتاید جمهوری اسلامی و اسلامگرایی هستند. در واقع اصلاح طلبان جمهوری اسلامی پی ایجاد دولت اسلامگرایی مد نظر خود هستند، نه آنکه خواهان پایان اسلامگرایی باشند. آنها همانقدر با دموکراسی غربی مخالفند، که همتایان سرسختشان، و در نتیجه آنان حتی در انجام رفرم های حد اقل، نظیر اجازه به [احزاب دیگر](#) برای فعالیت سیاسی، اقدامی نکرده اند، تا چه رسد به آنکه اقدامی برای تغییر رژیم در ایران انجام دهند.

4. آلتر ناتو [حزب آینده نگر](#)، که من سالهاست برای آن کوشش کرده ام، مطمئناً برای زمان جنبش رفراندوم و قانون اساسی \*کنونی\*، که بسیار فوری هستند، هنوز به شکل حزبی با قدرت، وجود ندارد. در تجربه آمریکا، حزب دموکرات آمریکا، توسط [جفرسون](#)، \*بعد از\* پیروزی انقلاب آمریکا شکل گرفت. من کماکان فکر میکنم در نهایت حزب آینده نگر آن چیزی است که برای هدایت ایران بسوی قرن بیست و یکم لازم است، چه قبل از پایان جمهوری اسلامی شکل گیرد و تقویت شود، و چه پس از آن.

در نتیجه عدم کارآئی پلاتفرم های حداقل، و نبودن دورنمای اتحاد گروه ها در افق سیاسی ایران، و اینکه اصلاح طلبان جمهوری اسلامی اساساً در پی تطویل عمر جمهوری اسلامی هستند، و در شرایط عدم وجود یک حزب آینده نگر با قدرت، بنظر من ما نیاز داریم به آلترناتیو دیگری برای رهبری جنبش رفاندوم، قانون اساسی جدید، و تغییر رژیم در ایران نگاه کنیم.

بنظر من جمعیت رفاندوم، از یک تیم 50 نفری، از کسانی که دورنمای مشترکی برای آینده ایران دارند، میبایست تشکیل شود، با بینشی که در یک مدل قانون اساسی مدون شده باشد، و آنان میبایست که رهبری جنبش رفاندوم را به عهده گیرند. آنچه اهمیت اصلی، برای شکل گیری این را جمع دارد، همان دورنمای مشترک از آینده است.

پیشنهاد من ممکن است عجیب بنظر برسد که من از تشکیلات جنبش مردم برای آزادی و جدائی دولت و مذهب صحبتی نکردم، و به عوض، از گروهی الیت elite با اشتراک بینش مشترک vision shared از آینده، برای رهبری جنبش نوشتیم. درست است که انقلاب فرانسه، یا روسیه، یا چین، همه از طریق ائتلاف احزاب پیروز شدند.

اما در تاریخ، حتی انقلاباتی هم بوده اند، که به شکل آنچه من رهبری جمعیت رفاندوم را توصیف کردم، به پیروزی رسیده اند، یعنی از طریق گروهی دوراندیش visionaries که بینش مشترکی از آینده داشته اند. رهبری انقلاب آمریکا چنین بوده، هر چند هیچگاه این واقعیت را در کتابهای اسناددارد تاریخ نمیشود دید.

در زیر من تحقیقات مرحوم ویلیس هارمن Willis Harman در مورد این موضوع را، از کتاب وی به نام خلاقیت و Higher Creativity، که در سال 1984 منتشر شده است، نقل میکنم.

قبل از نگاشتن مرور خود بر کتاب هارمن، میبایست تأکید کنم که بحث دیدگاه های زیر، ابدأ به معنی پشتیبانی من از نظرات فراماسونری نیست. من فراماسونری را یک ایدئولوژی متروک میدانم و من نقش استعماری آن را در کشورهای در حال توسعه محکوم میکنم، و با هرگونه طریقی که استقلال ایران را به خطر بیاندازد، مخالفم.

معهدا میبایست اشاره کنم که کوشش های روحانیت ایران در پلید شیطانی جلوه دادن فراماسونری، و حمله آنها به کسانی نظیر میرزا ملکم خان، بعنوان جاسوس انگلیس، به خاطر آن بوده است که این افکار، چالشی در برابر قدرت روحانیت در کنترل فکر ایرانیان بوده است. وگرنه بسیاری از ملایان، خود به انگلیس وابسته بودند، و آنان آخرین کسانی هستند، که حق دارند دیگران را به عامل استعمار بودن محکوم کنند.

روحانیت همین روش را درباره ایدئولوژی های دیگر نظیر کمونیسم بکار برد. روحانیت از کمونیست ها شیطانهای ساخت، تا که کنترل خود را بر فکر ایرانیان حفظ کند. باز هم ذکر کنم که من منقد ایدئولوژی کمونیسم هستم، و آنرا اندیشه ای کهنه شده میدانم، اما نکته من در اینجا، توضیح این امر است که چرا روحانیت از هر ایدئولوژی جدیدی، شیطانی برای مردم میساخته است، و این شامل لیبرالیسم هم میشود، و هدف روحانیت، ابقای کنترل مذهب اسلام بر فکر ایرانیان بوده است.

اجازه بدهید حالا به موضوع انقلاب آمریکا و رهبری آن باز گردیم.

هارمن در صفحه 180 نسخه انگلیسی کتاب خود بنام خلاقیت و الا، درباره امیال شرکت کنندگان در انقلاب آمریکا مینویسد: "جای بحث نیست، که بسیاری، و شاید اکثر آنها که بالاخره به کوشش جمعی پیوستند، انگیزه شان از پیوستن به جنبش، بخاطر نیل به آزادی بوده است.. " اما وی مدارکی ارائه میدهد که رهبری جنبش از افرادی تشکیل شده بود، که با هم کوشش میکردند تا بینش مشترک خود از آینده را به واقعیت مبدل کنند، و افراد و گروه هایی با ارتباط نزدیک با پروژه مرکزی، در این مهم نقش ایفا کرده اند. هارمن چنین ادامه میدهد:

"هر آمریکائی بطور عادی یادآوری سمبولیک این پروژه مرکزی را با خود حمل میکند. پروژه ای که بسوی آن، تقریباً 2 قرن پیش، ایالات متحده آمریکا اهدا شده است. آن یادآور، تجدید تولید مهر بزرگ آمریکا States Great Seal of the United در پشت اسکناس یک دلاری آمریکاست.

"این نقش کنجکاوانه، در سال 1782 انتخاب شده است، هر چند تغییرات ناچیزی بعداً در آن شده است. مخالفت قابل ملاحظه ای با پیشنهاد سال 1935 برای گذاشتن این باصطلاح نشان تھی برادری فراماسونری (آنگونه که هرم و چشم پشت اسکناس را پرفسور چارلز الیوت نورتون نامیده است)، بر سر پول آمریکا انجام شد. اینکه این نشان ها، بر روی اسکناس آمریکا، بایستی از سنت فراماسونری آمده باشند، معما انگیز است، اگر بخاطر آوری که این طرح، در ابتدا توسط شهروندان کشاورز، دکاندار، و معتمدین شهرستانها برگزیده شده است.

"اما پس از تحقیقات بیشتر، ما در میابیم که بنیامین فرانکلین Benjamin Franklin و جرج واشنگتن George Washington، هر دو فراماسون های فعال و عالیرتبه بوده اند، و از پنجاه و شش نفر امضاً کنندگان بیانیه استقلال آمریکا، تقریباً پنجاه نفر آنها، فراماسون بوده اند. همه بغیر از پنج نفر از اعضا کنگره قانون اساسی، فراماسون بوده اند.

"همچنین بسیاری میسون ها، در میان آنهایی بوده اند، که در کشورهای دیگر، از انقلاب آمریکا، پشتیبانی کرده بودند، از جمله لافایت Lafayette، کسبوزکو Kosciuszko، بارون دو کلب Baron de Kalb، و کنت پولسی Pulaski Count.

"با در نظر گرفتن زمینه ذکر شده، بیانییم و سمبولیسم مهر بزرگ great seal را بررسی کنیم، و به خاطر داشته باشیم که اساس یک سمبول قدرتمند این است که چیزهای مختلف زیادی را، به سطوح مختلف فکر مرادده کند، و در نتیجه هر توضیح معینی از سمبل، الزاماً نوعی رقیق سازی و تحریف distortion است.

"آنچه در پشت اسکناس چیرگی دارد، پرنده ای است که اکنون یک عقاب است، اما در نسخه های قدیمی تر قنفوس phoenix بوده است، که سمبول تمایل بشر بسوی نیکی جهانی، تولد مجدد یا تولد تازه یافتن، پس از تجربه کردن روشنی enlightenment است، و دستیابی به آگاهی عالی تر است. شاخه زیتون و تیرک هائی که در چنگهای پرنده هستند، بیان نظم نوین با نیت صلح است، که در عین حال خود را از آنانکه در پی نابودی اش باشند، محافظت میکند. پرچمی که عقاب نگه داشته است بر رویش نوشته است "e pluribus unum" بمعنی وحدت از کثرت، که نشانی از ایالاتی که ملت را میسازند است، و به وحدت و الاثر اشاره دارد. "تابش glory" بر فراز سر پرنده، سنتاً سمبول بینش جهانی cosmic vision است.

"عبارت ordo seclorum novus در پشت اسکناس، یعنی "نظم نوین قرن ها تولد مییابد"، و بیان این امر است که این واقعه، فقط شکل گیری یک صنف guild، لژ lodge، یا ملت دیگر نیست، بلکه بیان آغاز نظم نوینی در جهان است. پروژه با این اعتماد به نفس شروع شده که annuit coptis یعنی او [خدا] با التفات به آنچه آغاز کرده ایم، مینگرد.

"بیشترین سمبل فراماسونری، وسط این قسمت است - یعنی هرم تمام نشده که بر رویش یک مثلث مشعشع قرار دارد، که یک چشم همه چیز بین را احاطه کرده است. جدا از آنکه معانی دیگر این سمبل باستانی چه هستند، مثلاً اهمیت مربوط به تعداد سطوح و سنگها، شباهت آن با هرم گیزه Great Pyramid of Giza، و مقبره هرمس Hermes، بیروشنی این سمبل بیانی است از این اندیشه که کار انسانها چه پیشرفت درونی فردی باشد، و چه کار بیرونی-خاتمام است، مگر آنکه بصیرت الهی را در خود تجسم بخشد.

"پروژه مرکزی ایالات متحده ای که ساخته میشد، به عبارتی در تاریخ یگانه بود، جستجو و خلق کردن آنچه ای بود که انسانها میتوانستند باشند در زمانیکه بقیه جهان محدودیت ها را "میدانست". اقل بخشی از رویای آمریکائی "American Dream"، بطور ضمنی، در برگزیده این تعهد به تخصص و جستجو است"

**نقل قول طولانی بالا از هارمن به روشنی نشان میدهد که یک تحول مهم، یعنی انقلاب 1775 آمریکا، بوسیله گروهی از افراد که بینش مشترکی داشته اند رهبری شده است. زمانیکه هارمن مینویسد "بنیامین فرانکلین Benjamin Franklin و جرج واشنگتن George Washington هر دو فراماسون های فعال و عالیرتبه بوده اند، و از پنجاه و شش نفر امضاً کنندگان بیانیه استقلال آمریکا، تقریباً پنجاه نفر آنها، فراماسون بوده اند. و همه بغیر از پنج نفر از اعضا کنگره قانون اساسی، فراماسون بوده اند"، این نشان میدهد که در زمان عدم وجود احزاب قدرتمند، برای تغییر یک جامعه، این راه بوسیله انقلاب آمریکا، برای رهبری اش، برگزیده شده، و به موفقیت هم رسیده است.**

بنظر من، ما نیز میتوانیم طرح مشابهی را برای رهبری فراندوم، و تغییر رژیم در ایران، برگزینیم. اما بینشی که من در نظر دارم، فراماسونری نیست. من فراماسونری را کاملاً رد کرده و بنظر من ایدئولوژی کهنه شده ای در عصر ما است. همچنین من هر آنچه که استقلال ایران را بخطر بیاندازد را رد میکنم.

دلیل آنکه من این مثال را آوردم، برای این منظور بود، که نشان دهم، جمعیتی از 50 نفر با بینش مشترک، در شرایط ما، ممکن است که نقش قدرتمند تری برای رهبری جنبش فراندوم ایفا کنند، تا راه حلهای دیگری که بر شمردم، که اساساً در 25 سال گذشته شکست خورده اند.

در روزگار و عصر کنونی، یک بینش مشترک بایستی یک بینش آینده نگر باشد، که بتواند دموکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی را، در دنیای گلوبال فراصنعتی قرن بیست و یکم، برای یک جمهوری مستقل هدف قرار دهد، تا ما را بسوی **ایران آینده نگر** رهنمون شود.

**بطور خلاصه آنکه جمعیت فراندوم با بینش مشترک لازم است تا که جنبش دموکراسی خواهی ایران را رهبری کند.**

این بینش مشترکی است که در **یک جهان بینی از سوی شهر مردان** بحث کرده ام. کمتر از یک تیم رهبری با بینشی آینده نگرانه، نمیتواند نتیجه به حق از خود گذشتگی ها و کوشش های ایرانیان در 25 سال گذشته را بدست آورد، کوششی برای پایان دادن به رژیم واپس گرای جمهوری اسلامی برای همیشه، و آغاز فردائی مترقی برای ایران.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر  
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

12 اردیبهشت 1383

April 30, 2004

متن بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/328-ReferendumEng.htm>

مقالات دیگر مربوط به موضوع

<http://www.ghandchi.com/index-Page15.html>

مقالات تئوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>